

ظاهر و باطن گناه از نگاه قرآن

مرتضی قاسمی شبیری^۱

چکیده

در آیه‌ی ۱۲۰ سوره مبارکه انعام، بر ترک ظاهر و باطن گناه تأکید شده و خطاب به انسان اینگونه آمده که گناهان را چه آشکار باشند و چه پنهان، ترک کنید. در این مقاله تفاسیر مختلف از نگاه علماء و روایات گوناگون ائمه اطهار (ع) در مورد این آیه، بررسی شد و موارد متنوعی از تحلیل آنها، مورد نقد قرار گرفت. از نتایج بسیار مهم این پژوهش این است که منظور از گناه ظاهر، گناهی مخفی است که با جوارح و اعضا مرتکب می‌شود و عبارت است از افعال و اعمال ناپسندی که از انسان در خفاء و به دور از دید مردم سر می‌زند. چون در اجتماع تظاهر به آن نکرده و اشاعه فحشا ننموده است، لذا امکان عفو و بخشش دارد. اما باطن گناه به معنای عقاید فاسد و باطل است و نمود آن در فردی است که در جامعه، بی‌پروا گناه کرده و نافرمانی خدا را می‌کند و باعث ترویج، عادی‌سازی و اشاعه فحشا در میان جامعه می‌شود. قطعاً این فرد، به مراتب گناهش سنگین‌تر و کيفرش سخت‌تر است. لذا مصداق باطن گناه، مروجان و فرهنگ‌سازان اصلی گناه مانند آمریکا که عقاید فاسد و گناه را ساخته و ترویج می‌دهند و نیز کسانی که می‌خواهند این دشمنی را کمرنگ کرده و آن را تبدیل به دوستی کنند، هستند.

کلیدواژه‌ها : ظاهر گناه، باطن گناه، قرآن، فرهنگ‌سازی گناه، ولایت طاغوت.

۱ - دکتری تخصصی مهندسی مکانیک، دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر آستان مقدس حضرت احمدین موسی شاهچراغ (ع)؛ پست الکترونیکی: mortezaghasemi@um.ac.ir

مقدمه

خداوند متعال در آیه‌ی ۱۲۰ سوره مبارکه انعام، بر ترک ظاهر و باطن گناه چنین می‌فرماید که:

« و ذروا ظاهر الاثم و باطنه إن الذین یکسیبون الاثم سیجزون بما کانوا یقترون ».

ترجمه‌های فارسی و انگلیسی

گناهان را چه آشکار باشند و چه پنهان، ترک کنید، همانا آنان که گناه می‌کنند به سزای اعمالی را که می‌کرده‌اند خواهند رسید.

And abandon open and secret sin; surely they who earn sin shall be recompensed with what they earned.

ذروا: دست بردارید و خودداری کنید. فعل امر است و ظهور در وجوب دارد یعنی باید از گناهان آشکار و پنهان دست بردارید. این امر، حتمی و لازم الاجرا است.

ظاهر الاثم و باطنه: ظاهر یعنی گناهی که آشکار و پیدا است و باطن یعنی گناهی که پنهان و ناپیداست.

محل نزول آیه

این آیه در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردیده است (طبرسی، ۱۳۷۲).

شأن نزول آیات ۱۱۹، ۱۲۰ و ۱۲۱ سوره انعام

از ابن عباس نقل نمایند که عده‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند: یا رسول الله آیا حیوانی را که خودمان می‌کشیم، بخوریم ولی حیواناتی را که خدا بکشد، نخوریم. سپس آیه ۱۱۸ با این آیات نازل گردید.

نیز از ابن عباس نقل شده که قریش را تحریک کرده بودند که با حضرت محمد (ص) به مخاصمه و دشمنی برخاسته و به او بگویند: آیا حیوانی که با کارد ذبح نمایی، حلال است ولی حیوانی را که خداوند ذبح نموده و مرده و میتة باشد، حرام خواهد بود. که این آیات نازل شد (محقق ۱۳۶۱، ترمذی ۱۹۹۸ م، سجستانی ۱۴۱۰ ه ق، طبرانی ۱۴۰۴ ه ق).

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ...» (انعام /

۱۵۱، اعراف / ۳۳) و به کارهای زشت، چه علنی آن و چه پوشیده (اش) نزدیک مشوید»

«اِثْم» در ریشه به معنی گناه (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه ق) و چیزی که انسان را از کاری باز می‌دارد است و از آنجا که گناهان آدمی را از «خیرات» باز می‌دارد به آنها «اِثْم» گفته شده (اصفهانی، ۱۴۱۸ ه ق)، و عصیان و معصیت هم از همین باب است.

واژه فواحش جمع فاحشه به معنی هرگونه رفتار و گفتاری است که زشتی آن بزرگ باشد (اصفهانی، ۱۴۱۸ ه ق). در قرآن مجید نیز گاهی در همین معنی وسیع استعمال شده است. مانند: «وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْاِثْمِ وَالْفَوَاحِشِ...» (شوری / ۳۷) کسانی که از گناهان بزرگ و از اعمال زشت و قبیح اجتناب می‌کنند...». تعبیر «فواحش» بعد از «کبائر الاثم» به اصطلاح، از قبیل ذکر خاص (فواحش) بعد از عام (اِثْم) است و در حقیقت بعد از بیان اجتناب از همه گناهان بر روی گناهان زشت بیش تر تکیه شده است تا اهمیت آنها را برساند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

واژه ظاهر یعنی آشکار و آنچه با چشم دیده می‌شود (پیدا) و باطن یعنی ناپیدا و پنهان و آنچه خلاف ظاهر است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ه ق). در قرآن مجید هم آمده است که «وَوَدَّوْا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهُ...» (انعام / ۱۲۰) و گناه آشکار و پنهان را رها کنید. در این مقاله ابتدا تعدادی از تفسیرهای معروف این آیه شریفه را بیان کرده و سپس به تحلیل آنها پرداخته و ظاهر و باطن گناه را شرح می‌دهیم.

تفسیرهای مختلف از دیدگاه ائمه اطهار (ع) و علماء

در این بخش تفاسیر مختلفی از نظر امامان معصوم و علماء را نقل می‌کنیم و نقاط قوت و ضعف هر کدام را بیان می‌کنیم.

تفسیر نور

چه در گذشته چه امروز، مردم تنها از گناه آشکار هراس داشته و دارند. بعضی گفته‌اند مراد از گناهان پنهان، گناهی است که آثار آن پنهان است، مثل غذاهای حرام که قساوت قلب می‌آورد. این آیه حائز چند نکته مهم زیر است:

گناه، جاذبه و کششی دارد که باید با اراده‌ی قاطع، از آن دل کند «و ذروا ظاهر الاثم و باطنه».

اسلام، هم به طهارت ظاهر و هم باطن توجه دارد. هم باید از گناهان عملی دوری کرد و هم از گناهان قلبی، مانند سوء ظن «ظاهر الاثم و باطنه».

کیفر الهی، برای گناهانی است که با علم و عمد انجام می‌گیرد «ان الذین یکسبون الاثم».

گرچه شیطان وسوسه می‌کند، اما انسان با اراده گناه می‌کند «یکسبون الاثم».

قیامت و کیفر آخرت، دور نیست «سیجزون».

کیفرهای الهی، نتیجه‌ی عملکرد خود ماست «بما کانوا یقترفون».

تفسیر مجمع البیان

و [به هوش باشید و] گناه آشکار و نهان را وانهید. چرا که کسانی که به گناه [و زشتی] دست می‌بازند، به زودی در برابر آنچه بدان دست می‌بازیدند، کیفر داده خواهند شد. و ذروا: واگذارید.

ظاهر: برون، و چیزی که دریافت و دیدن آن ممکن باشد.

باطن: درون و چیزی که درک و دید آن دشوار باشد.

کسب: کاری که برای به دست آوردن سود و یا دور ساختن زیان انجام می‌گیرد.

اقتراف: به دست آوردن.

در تفسیر این فراز از آیه شریفه نظراتی آمده است:

به باور گروهی از جمله قتاده و مجاهد و انس منظور این است که از هر آنچه گناه و نافرمانی خداست، در آشکار و نهان پروا کنید.

اما به باور جبایی منظور از گناه ظاهر، کارهایی است که بوسیله اعضا و اندامها انجام می‌شود و منظور از گناه باطنی کار قلب و دل است.

از دیدگاه پاره‌ای منظور از گناه آشکار، زنا و منظور از گناه نهان یارگیری پنهانی است.

از دیدگاه پاره‌ای دیگر همچون سعید بن جبیر گناه آشکار، زنا با محارم و گناه نهان، زنا با بیگانه است. ضحاک در این مورد آورده است که در جاهلیت زنا آشکار، گناه و کاری زشت

شمرده می‌شد، اما زنا در نهان را گناه نمی‌دانستند.

تفسیر المیزان

گناه ظاهر و نهان را واگذارید، کسانی که گناه می‌کنند به زودی سزای اعمالی را که می‌کرده‌اند خواهند دید.

این آیه گرچه به حسب مضمون مطلق است و از جمیع گناهان ظاهری و باطنی نهی می‌کند ولی از سیاق آیات قبل و بعد از آن استفاده می‌شود که این آیه تمهید و زمینه چینی است برای نهی که بعد در جمله "وَلَا تَأْكُلُوا" می‌آید و لازمه آن این است که خوردن از گوشت حیوانی که اسم خدا بر آن برده نشده حرام و از مصادیق اثم باشد، تا این جمله مربوط به جمله "وَدَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ" شود.

پس این خوردن، "اثم ظاهر" یا "اثم باطن" هر دو می‌تواند باشد، ولی از تاکید بلیغی که در جمله "وَأِنَّهُ لَفِسْقٌ" است، به دست می‌آید که خوردن چنین گوشتی جزء گناهان باطنی است و گرنه هیچ احتیاجی به چنین تاکید اکیدی نبود.

از این بیان معلوم شد که مراد از "گناه ظاهری" آن گناهی است که شومی عاقبت و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مانند شرک، آشوبگری و ظلم، و مراد از "گناه باطنی" آن گناهی است که زشتیش همه کس فهم نیست، مانند خوردن میت، خون و گوشت خوک، این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می‌شود و عقل نیز گاهی آن را درک می‌کند.

این معنایی که ما برای گناه ظاهری و باطنی کردیم، معنایی است که ظاهر سیاق آن را افاده می‌کند. بعضی از مفسرین معانی دیگری برای آن کرده‌اند.

از آن جمله گفته‌اند: ظاهر بودن گناه و باطن بودن آن به معنای علنی بودن و پنهانی بودن آن است. نیز گفته‌اند: مقصود از گناه ظاهری گناهی است که از جوارح سرمی‌زند، و گناه باطنی گناهان قلبی و درونی است. همچنین گفته‌اند: گناه ظاهری به معنای زنا و گناه باطنی روابط پنهانی نامشروع است.

بعضی دیگر گفته‌اند: گناه ظاهری ازدواج با زن پدر و گناه باطنی به معنای زنا است. و نیز گفته‌اند: گناه ظاهری آن زنایی است که علنی انجام گیرد، و گناه باطنی زنایی است که در نهان انجام شود. چون مردم جاهلیت بین این دو قسم زنا فرق می‌گذاشتند و می‌گفتند زنا در

صورتی که در نهان انجام شود گناه نیست، وقتی گناه است که علناً ارتکاب شود (طبرسی، ۱۳۷۲).

این اقوال مفسرین در معنای گناه ظاهری و باطنی بود و همانطوری که ملاحظه می‌شود هیچکدام این اقوال با سیاق آیه سازگار نیست و دلیلی هم که اقتضا کند آیه را بر خلاف ظاهرش حمل کنیم در کار نیست.

تفسیر اطيّب البيان

گناه آشکار و نهان را رها کنید، همانا کسانی که گناه می‌کنند بزودی به سزای اعمالی که می‌کرده‌اند جزا داده می‌شوند.

این آیه اگر چه در نهی از گناه مطلق است، اما از قرینه سیاق استفاده می‌شود که خوردن از گوشت حیوانی که اسم خدا بر آن برده نشده حرام و از مصادیق (اثم) می‌باشد و این عمل فسق و باطل است و انسان را از رسیدن به خیر باز می‌دارد.

پس جزء گناهان باطنی است، لذا مراد از گناه ظاهری معصیتهایی است که شومی عاقبت آن و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مثل شرک، فساد در زمین و ظلم و مراد از گناه باطنی گناهی است که زشتی آن بر همه آشکار نیست، مثل خوردن مردار، خون و گوشت خوک و این قسم از گناه با تعلیم الهی شناخته می‌شود و علت آن را گاهی عقل نیز درک می‌کند. فراز بعد (ان الذین ...) نهی قبلی را تعلیل می‌کند و مردم را از مخالفت با آن می‌ترساند.

تفسیر کشاف

ظاهر الإثم و باطنه ما أعلنتم منه و ما أسررتم. و قیل: ما عملتم و ما نویتم. و قیل: ظاهره الزنا فی الحوانیت، و باطنه الصدیقه فی السر.

تفسیر نمونه

تمام آثار شرک باید بر چیده شود. این آیات در حقیقت در مورد توحید و شرک است و لذا آیه اول با (فاء) تفریع که معمولاً برای ذکر نتیجه همراه می‌شود، آمده است. در آیات قبل آن حقیقت توحید اثبات و بطلان شرک و بت پرستی آشکار می‌گردد. یکی از نتایج این مسئله این است که مسلمانان باید از خوردن گوشت حیواناتی که به نام بتها ذبح می‌شد خودداری کنند و تنها از گوشت حیواناتی که به نام خدا ذبح می‌گردید استفاده نمایند. زیرا مشرکان عرب

یکی از عبادت‌هایشان این بود که برای بت‌ها قربانی می‌کردند و از گوشت آنها به عنوان تبرک می‌خوردند و این موضوع یک نوع بت پرستی بوده است. لذا نخست می‌گوید: از چیزهایی بخورید که نام خدا بر آن برده شده است اگر به آیاتش ایمان دارید (فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بایاته مؤمنین). یعنی ایمان تنها ادعا و گفتار و عقیده نیست بلکه باید در لابلای عمل نیز آشکار گردد. کسی که به خدای یکتا ایمان دارد تنها از این گوشتها می‌خورد. البته امر (کلوا) بخورید در اینجا به معنی وجوب خوردن از چنین گوشتهایی نیست بلکه در حقیقت منظور از آن، مباح بودن اینها و حرام بودن غیر آن است. ضمناً روشن می‌شود که تحریم گوشتهایی که نام خدا به هنگام ذبح آنها برده نشده، نه از نظر جنبه‌های بهداشتی است تا گفته شود چه اثری در بردن نام است بلکه مربوط به جنبه‌های معنوی و اخلاقی و تحکیم پایه توحید و یگانه پرستی است. در آیه بعد همین موضوع به عبارت دیگری که توام با استدلال بیشتری است آمده و می‌فرماید: چرا از حیواناتی نمی‌خورید که نام خدا بر آنها گفته شده در حالی که آنچه را بر شما حرام است خداوند شرح داده است (و ما لکم الا تاکلوا مما ذکر اسم الله علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم). بار دیگر خاطر نشان می‌کنیم که توبیخ و تاکید به خاطر ترک خوردن گوشتهای حلال نیست بلکه هدف این است که تنها از این گوشتها باید بخورید و از غیر آنها استفاده نکنید. به تعبیر دیگر نظر روی نقطه مقابل و مفهوم جمله است و لذا با جمله (قد فصل لکم ما حرم علیکم خداوند آنچه را بر شما حرام است شرح داده) استدلال شده است. سپس یک صورت را استثناء نموده و می‌گوید: مگر در صورتی که مجبور شوید (الا ما اضطررتم الیه). خواه این اضطرار به خاطر گرفتاری در بیابان و گرسنگی شدید بوده باشد و یا گرفتار شدن در چنگال مشرکان و اجبار کردن آنها به این موضوع. بعد اضافه می‌کند که بسیاری از مردم دیگران را از روی جهل و نادانی و هوی هوسها گمراه می‌سازند (و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم). گرچه هواپرستی با جهل و نادانی غالباً توام است ولی در عین حال برای تاکید بیشتر آن دو را همراه آورده و می‌گوید: (باهوائهم بغیر علم). ضمناً از این تعبیر به خوبی استفاده می‌شود که علم حقیقی هرگز با هواپرستی و خیالبافی سازگار نیست و آنجا که سازگار شود جهل است نه علم. این نیز لازم به تذکر است که جمله بالا می‌تواند اشاره به همان پنداری باشد که در میان مشرکان عرب وجود داشت که برای خوردن گوشتهای حیوانات

مرده چنین استدلال می کردند: آیا ممکن است حیواناتی را که خودمان می کشیم حلال بدانیم، اما آنچه را خدای ما کشته است حرام بشمریم. بدیهی است سفسطه، یک خیال واهی بیش نبود، زیرا خداوند حیوان مرده را ذبح نکرده و سر نبریده تا با حیواناتی که ما سر بریده ایم مقایسه شود و به همین دلیل کانون انواع بیماریهاست و گوشت آن فاسد است لذا خداوند اجازه خوردن آن را نداده است. در پایان آیه می فرماید: پروردگار تو نسبت به آنها که تجاوزکارند آگاهتر است (ان ربک هو اعلم بالمعتدین). همانها که با دلائل واهی نه تنها از راه حق منحرف می شوند بلکه سعی دارند دیگران را نیز منحرف سازند. از آنجا که ممکن است بعضی کار حرام را در پنهانی مرتکب شوند در این آیه، به عنوان یک قانون کلی می گوید: گناه آشکار و پنهان را رها سازید. می گویند در زمان جاهلیت عده ای عقیده داشتند که عمل منافی عفت (زنا) اگر در پنهانی باشد عیبی ندارد و تنها اگر آشکارا باشد گناه است. هم اکنون نیز عملاً عده ای این منطق جاهلی را پذیرفته و تنها از گناهان آشکار وحشت دارند، اما گناهان پنهانی را بدون احساس ناراحتی مرتکب می شوند.

آیه فوق نه تنها منطق فوق را محکوم میسازد بلکه مفهوم وسیعی دارد که علاوه بر آنچه گفته شد مفاهیم و تفسیرهای دیگری را که در زمینه گناه ظاهر و باطن شده است در بر می گیرد. از جمله اینکه منظور از گناهان ظاهر گناهانی است که با اعضای بدن انجام می گردد و گناه باطن آن است که با قلب و نیت و تصمیم صورت گیرد.

سپس به عنوان یادآوری و تهدید گناهکاران به سرنوشت شومی که در انتظار دارند چنین می گوید: آنها که تحصیل گناه کنند به زودی نتیجه اعمال خود را خواهند دید. تعبیر به کسب گناه (یکسبون الاثم) تعبیر جالبی است که نشان می دهد انسان ها در این جهان همچون سرمایه دارانی هستند که به یک بازار بزرگ گام می نهند، سرمایه آنها هوش و عقل و عمر و جوانی و نیروهای گوناگون خدا داد است. بیچاره آنها که به جای تحصیل سعادت و کسب افتخار و شخصیت و تقوی و قرب به خدا، تحصیل گناه کنند. تعبیر به "سیجزون" (به زودی جزای خود را خواهند دید) ممکن است اشاره به این باشد که قیامت هر چند در نظر بعضی دور است ولی در حقیقت بسیار نزدیک می باشد و این جهان به سرعت سپری می شود و رستاخیز

فرا می‌رسد. یا اشاره به این باشد که غالب افراد در همین زندگی دنیا نیز قسمتی از نتایج اعمال زشت خود را به صورت واکنش‌های فردی و اجتماعی خواهند دید.

از حضرت امام سجاد (ع) نقل شده است که معنای «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ» فرمودند: «فواحش ظاهری و آشکار» مانند ازدواج با زن پدر و «فواحش باطنی و پنهان» مانند «زنا» است (رسولی محلاتی، ۱۳۴۰، موسوی همدانی، ۱۳۷۸). این روایت از باب تطبیق کلی بر مصداق است (موسوی همدانی، ۱۳۷۸) یعنی یکی از مصادیق فواحش ظاهری «ازدواج با زن پدر» است و یکی از مصادیق فواحش باطنی «زنا» می‌باشد.

امام صادق (ع) درباره علت و منشأ حرمت گناهان ظاهری و باطنی فرمود: «ان الله تبارک و تعالی غیور یحب کل غیور و لغیرته حرم الفواحش ظاهرها و باطنها؛ خدای متعال بسیار غیرتمند است و انسان‌های غیرتی را دوست دارد و بخاطر غیرتش گناهان ظاهری (آشکار) و باطنی (پنهان) را حرام و ممنوع کرده است (موسوی همدانی، ۱۳۷۳)» (تا جامعه سالم باشد و در امنیت بماند).

آیه ۱۵۱ سوره انعام از جمله آیات جامع قرآن می‌باشد که در آن به یکتاپرستی، نیکی به والدین، حفظ نسل بشریت و دوری از اعمال زشت به صورت آشکار و پنهان دعوت شده است. در تفسیر این آیه راغب اصفهانی در کتابش به نام مفردات الفاظ القرآن می‌گوید: فحش، فحشا و فاحشه از جمله اعمال و گفتار بسیار زشت می‌باشند. خداوند می‌فرماید: ((إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ)) خداوند به کار زشت دستور نمی‌دهد (اعراف / ۲۸). نیز می‌فرماید: ((وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)) و از ارتکاب گناهان بزرگ (چون شرک و زنا)، و انجام کارهای ناشایست (ناسازگار با فطرت و عقل سلیم)، و دست‌درازی و ستمگری نهی می‌کند. خداوند شما را اندرز می‌دهد تا این که پند گیرید (نحل / ۲۹). گفته می‌شود: فَحْشَ فُلَانٌ یعنی فاحش و گناه کار گردید، و متفحش به کسی گفته می‌شود که کار ناشایست و نابایست انجام می‌دهد.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ((گناه آن است که در دلت شک و تردید ایجاد کند و دوست نداشته باشی مردم از آن با خبر شوند)).

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۲۰ از سوره انعام می‌فرماید: گرچه به حسب مضمون، آیه مطلق است و از جمیع گناهان ظاهری (آشکار) و باطنی (پنهان) نهی می‌کند. ولی از سیاق آیات قبل و بعد از آن استفاده می‌شود که آیه مربوط به خوردن گوشت حیوانی است که اسم و نام خدا به هنگام ذبح بر آن برده نشده که مصرف آن حرام است. بنابراین مراد از گناه ظاهری آن گناهی است که شومی و ابدی عاقبت و زشتی اثرش بر کسی پوشیده نیست، مانند شرک، آشوبگری و ظلم، و مراد از گناه باطنی آن گناهی است که زشتیش همه کس فهم نیست، مانند خوردن میت (مرده) خون و گوشت خوک این قسم از گناه با تعلیم خدایی شناخته می‌شود و عقل نیز گاهی آن را درک می‌کند. این معنایی که ما برای گناه ظاهری و باطنی کردیم، معنایی است که ظاهر سیاق آن را افاده می‌کند (موسوی همدانی، ۱۳۷۸).

در تفسیر نمونه آمده که «آیه یاد شده مفهوم وسیعی دارد که تمام این تفسیرهای یاد شده را در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی ۱۳۷۴). مراد از «فاحشه ظاهری» در آیه ۱۵۱ از سوره انعام گناه علنی و مقصود از «فاحشه باطنی» گناه سرّی و روابط نامشروع برقرار کردن در پنهانی است (موسوی همدانی، ۱۳۷۸).

ابن کثیر در تفسیر آیه ((و لا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ)) می‌گوید: این آیه همانند آیه: ((قُلْ اِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَالْاِثْمَ وَ الْبَغْيَ بَغْيِ الْحَقِّ)) می‌باشد و حدیث پیامبر (ص) به روایت بخاری و مسلم از عبدالله بن مسعود را آورده است که گفت: هیچ کس با غیرت‌تر از خداوند نیست، لذا گناهان زشت را چه آشکار و چه مخفیانه حرام نموده است.

شیخ عبدالرحمن سعدی در تفسیرش به نام الکرری الرحمن فی تفسیر کلام المنان در تفسیر این آیه می‌گوید: ((و لا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ)) فواحش گناهان زشت کبیره هستند و در مورد ((مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ)) می‌گوید: یعنی این گناهان چه آشکار باشند و یا مخفیانه، یا به ظاهر مربوط باشند یا به باطن و درون، در هر دو صورت نزدیک نشوید. نهی از نزدیک نشدن به کارهای زشت، بلیغ‌تر و رساتر از نهی از انجام آن می‌باشد، زیرا این گونه نهی، وسایل و مقدمات گناه را نیز که سبب رسیدن به گناه باشد، در بر می‌گیرد.

این کثیر در تفسیر ((وَدَرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ)) از مجاهد روایت می‌کند که گفت: مقصود از این آیه انجام دادن این گناهان به صورت پنهان و آشکار می‌باشد. در جایی دیگر از وی روایت کرده که گفت: مقصود از آن این است که شخص نیت کند عمل زشت انجام دهد. قتاده در مورد آیه ((وَدَرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ)) می‌گوید: ظاهر و باطن بودن گناه عبارت است از گناهان اندک و فراوان، مخفی یا آشکار بودن این گناهان.

السری می‌گوید: آشکارا مانند انجام عمل زنا با زنانی که خود را در جامعه برای این کار معرفی کرده‌اند [زنانی که بر در منازل خود پرده‌ی سیاه رنگ جهت معرفی خود به مردم برای انجام عمل زنا نصب می‌کردند] و پنهان یعنی: انجام عمل زنا با یاران و دوستان معشوق. عکرمه می‌گوید: گناه آشکار عبارت است از ازدواج با زنان دارای شوهر.

سعد بن عباده گفت: اگر کسی را با زنی در حال زنا بینم بدون این که به او فرصتی دهم با شمشیر او را خواهم کشت، این سخن که به گوش پیامبر (ص) رسید، فرمود: آیا از غیرت و شهامت سعد تعجب می‌کنید، قسم به الله که من از سعد با غیرت‌تر هستم و الله از من با غیرت‌تر است و به همین منظور گناهان زشت را به صورت آشکار و پنهان حرام نموده است.

سخن حق این است که آیه مزبور همه این موارد را در بر می‌گیرد و مانند این فرموده‌ی خداوند است که می‌فرماید: ((قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ)) و یا این گفته‌ی خداوند که می‌فرماید: ((إِنَّ الَّذِينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ)). یعنی آشکار و پنهان بودن این گناهان مساوی است و یقیناً خداوند مرتکبین این اعمال را مجازات خواهد نمود.

نکات استخراج شده از آیه با استفاده از تفاسیر مختلف

لزوم اجتناب از هر گناه آشکار و پنهان (و ذروا ظهر الإثم و باطنه). اضافه شدن «ظاهر» به «الإثم» اضافه صفت به موصوف می‌تواند باشد، یعنی گناه ظاهر. «باطنه» نیز یعنی گناه پنهان.

لزوم اجتناب از همه گناهان، چه قبضش آشکار و چه نهان باشد (و ذروا ظهر الإثم و باطنه). «ظاهر الإثم» می‌تواند صفت برای محذوف باشد. در این صورت معنی جمله چنین می‌شود: «ذروا عصیانا ظاهر الإثم و باطنه».

لزوم اجتناب از گناهان عملی و قلبی (و ذروا ظهیر الإثم و باطنه) از جمله احتمالات موجود درباره «باطن الإثم» آن گناهانی است که در درون انسان پنهان می باشد که مصداق روشن آن گناهان قلبی، مانند سوءظن است. نقطه مقابل آن گناهانی است که کاملاً جنبه عملی دارد (ظاهر الإثم).

تداوم بر گناه، مجازات حتمی خداوند را در پی دارد (إن الذین یکسبون الإثم سیجزون بما کانوا یقترفون) «تداوم» از فعل «یکسبون» و «کانوا یقترفون»، که ماضی استمراری است، استفاده شده است. ضمناً «إن» و سین در «سیجزون» بر تاکید دلالت دارند.

مجازات گناهکاران نتیجه عمل خود ایشان است (إن الذین یکسبون الإثم سیجزون بما کانوا یقترفون).

تحلیل تفاسیر و مفاهیم مختلف آیه

برخی مفسرین می گویند که گناه ظاهر گناهی است که با جوارح و اعضا باشد ولی گناه باطن گناه قلبی است. ظاهراً این امر درست نیست، زیرا هرچند انسان باید از فکر گناه نیز دوری جوید ولی به هر حال تنها فکر و خیال گناه موجب کیفر و عقاب نمی شود و در آیه، خداوند به هر دو گناه، هشدار می دهد و نتیجه پیروی از گناه ظاهر و باطن را کیفر و عقاب دانسته، حال چه در دنیا باشد و چه در آخرت. زیرا برخی از گناهان ظاهر که موجب غضب عمومی می شود و عامه مردم (عرف) آن را بد و منکر می دانند، نه تنها موجب غضب خداوند و کیفر اخروی می شود که در دنیا نیز انسان را گرفتار می سازد. پس بعید است که گناه با قلب یعنی فکر و خیال گناه کردن، مقصود باشد (موسوی همدانی ۱۳۷۸، طبرسی ۱۴۱۵ ه ق). هر چند حضرت عیسی فرمودند: موسی علیه السلام گفت گناه نکنید ولی اینک من میگویم فکر گناه را هم نکنید. پس بهتر است که فکر گناه در ذهنمان نباشد که منجر به گناه نشود ولی صرف این امر گناه نیست و موجب عقوبت نمی شود. در این مورد یک حدیث از مولا علی علیه السلام است که می فرمایند: مراقب افکارت باش که گفتارت می شود، مراقب گفتارت باش که کردارت می شود، مراقب کردارت باش که شخصیتت می شود، مراقب شخصیتت باش که سرنوشتت می شود.

ظاهراً مقصود از گناه باطن، همان گناهی است که در ظاهر نکوهیده و ناپسند است ولی انسان آن را در پنهانی انجام می‌دهد. مثلاً در زمان جاهلیت زنا کردن در ظاهر امری منکر بود ولی در باطن و دور از دید مردم، گناه شمرده نمی‌شد. از این رو برخی از مفسرین، آیه را چنین تفسیر کرده‌اند که مقصود از گناه ظاهر، زنا آشکار است و گناه باطن، زنا دور از دید مردم. خداوند خواسته است این عرف غلط جاهلی را رد کند. لذا فرموده است که این گناه، چه در ظاهر باشد و چه در باطن قبیح و زشت است. ولی از عمومیت آیه استفاده می‌شود که منحصر به یک گناه خاصی نیست بلکه هر گناه و منکری را در بر می‌گیرد (موسوی همدانی، ۱۳۷۸، طبرسی ۱۴۱۵ ه ق). البته اگر گناهی کبیره باشد ظاهر و باطنش از نظر شدت گناه و به تبعش عقوبت آن فرق میکند. یعنی گناهی که در ظاهر و عموم مردم انجام می‌شود و در واقع اشاعه فحشا میکند، عقوبتش به مراتب بیشتر از گناهی است که شخصی در خفا انجام می‌دهد و اشاعه‌ی فحشا نمی‌کند. همچنین حدیثی از پیغمبر داریم که می‌فرمایند بهترین اعمال در ماه رمضان دوری از گناهان است.

این آیه کسانی را که به خدا و پیامبر ایمان دارند، از هر گناهی بر حذر میدارد، چه گناهان ظاهر و آشکار و چه گناهان پنهان که در خلوت انجام میشوند. علاوه بر آنکه هر گناهی یک ظاهری دارد که به چشم می‌آید و باطن آن تاثیر آثار مخرب آن بر روح و روان آدمی است. گناه، همچون غذای مسمومی است که طعم لذیذی دارد، اما به تدریج جسم انسان را رنجور و بیمار می‌سازد. خوردنی‌های حرام نیز، شاید لذتی را به دنبال داشته باشند، اما تاثیر آن بر قلب انسان چنان است که قلب را همچون سنگ، سخت و قسی می‌کند. ادامه آیه می‌فرماید که کيفرهای الهی در دنیا یا آخرت، نتیجه عمل خود بشر است نه آنکه خداوند بی جهت کسی را کيفر دهد. پیامهای این آیه به صورت زیر است:

اسلام، هم به پاکی ظاهر توجه دارد و هم پاکی باطن، هم باید از گناهان عملی دوری کرد، هم گناهان قلبی، همچون سوء ظن به مردم و هم ترویج و فرهنگ سازی گناه. گرچه شیطان، انسان را بر انجام گناه وسوسه میکند، اما اراده را از انسان سلب نمی‌کند و هرکس با اختیار خود به سمت گناه می‌رود.

در ادامه آیه بعدی می فرماید: از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید که خوردن آن موجب فسق (خروج از مدار بندگی) است. البته شیاطین به دوستان خود القا میکنند که (در مورد خوردنی های حرام) با شما به جدال برخیزند (اما به سخن آنها گوش فرا ندهید و بدانید) اگر از آنان پیروی کنید، شما نیز همچون آنان مشرک می شوید. از آنجا که ادیان الهی برای سعادت بشر در دنیا و آخرت آمده اند، لذا بخشی از دستورات آنها، مرتبط به امور زندگی دنیوی، همچون خوراک و پوشاک است. اسلام نیز به موضوع خوردنی ها توجه خاص کرده و ضمن سفارش به بهره گیری از نعمت های الهی در طبیعت، بخش اندکی از آن را نهی نموده است که با توجه به علم و حکمت الهی، این موارد برای جسم یا روح بشر مضر دانسته شده است. یکی از موارد حرام، گوشت حیوان مرده است که برخی اعراب در برابر این حکم واکنش نشان داده و می گفتند: چه فرقی میان حیوانی است که خودش بمیرد یا ما آن را ذبح کنیم. علاوه برآنکه حیوان مرده، کشته خداست و کشته خدا بهتر از کشته انسان است. این سخن چیزی جز یک مغالطه شیطانی نیست، زیرا معمولا حیوانی که به حال خود می میرد، دچار بیماری شده و گوشت چنین حیوانی برای انسان ضرر دارد. اما حیوانی که ذبح می شود، خون از بدن و رگهای او خارج شده و گوشت آن سالم تر است. نکته مهم تر، بردن نام خدا در هنگام ذبح است که بیانگر جهت دار بودن خوراک یک مومن است. همان گونه که نماز باید بسوی قبله و با نام خدا باشد حیوانی هم که قرار است گوشت آن، سلول بدن یک مومن شود، باید رو به قبله و با نام خدا ذبح شود. پیامهای این آیه نیز به صورت زیر است:

حتی در تغذیه، باید تعهد دینی خود را حفظ و مراعات کنیم، خوراک مومن هم باید جهت دار باشد.

وسوسه های شیطانی در خوردن چیزهای حرام، نشانه تاثیرات منفی این گونه خوردنی ها، بر روح و روان آدمی است.

پیروی از مشرکان، حتی در سخن و نظریه، موجب شرک و دوری از ایمان می شود.

در ادامه خداوند می فرماید: آیا کسی که (به واسطه شرک) مرده بود و ما او را (با نور ایمان) حیات بخشیدیم و برای او نوری قرار دادیم که در میان مردم با آن حرکت کند، همچون کسی است که در ظلمت های (شرک و جهل) قرار دارد و راه فراری برای او نیست.

آری، کارهایی که کافران می‌کنند، اینگونه برای آنان جلوه داده شده است. چنانکه در روایات تاریخی آمده است، هنگامی که حضرت حمزه، عموی گرامی پیامبر اسلام ایمان آورد و در برابر فردی همچون ابوجهل که به آزار و اذیت پیامبر بر می‌خاست، ایستاد، این آیه نازل شد و از مقام او تجلیل کرد. البته پیامبر، عموی دیگری چون ابولهب داشت که درباره او سوره‌ای دیگر نازل شد و شدیدترین تعبیرات درباره وی که به انکار و لجاحت و آزار می‌پرداخت، بیان نمود. همچنین پیامهای این آیه به صورت زیر است:

شرک و کفر مایه مرگ و هلاکت انسان است، چنانکه ایمان مایه حیات و سعادت انسان می‌گردد. بنابراین، حیات و مرگ واقعی، ایمان و کفر است.

ایمان، نور می‌آورد و کفر، ظلمت. فرد مومن هرگز به بن بست نمی‌رسد و همواره با نور الهی حرکت می‌کند.

کارهای پر جاذبه کفار در زندگی مادی چنان در نظر آنان جلوه کرده که نمی‌گذارند انحراف خود و سقوط انسانیت را درک کنند.

نکته‌ی دیگری که باید گفت این است که اگر کسی بسیار اعمال نیک انجام بدهد ولی در دل، ولایت مولا علی علیه السلام را در دل نداشته باشد، مرتکب گناه شده و اعمالش هم زیر سوال قرار می‌گیرند. چون در روایات بسیاری به ولایت مولا امر شده است.

برخی بر این عقیده اند که گناه ظاهر گناهی است که با جوارح و اعضا مرتکب می‌شود و عبارت است از افعال و اعمال ناپسندی که از انسان سر می‌زند ولی گناه باطن به معنای عقاید فاسد و باطل است. هر چند از ظاهر آیه بر می‌آید که مقصود، گناهیانی است که از انسان سر می‌زند و فرقی ندارد که این گناه در ظاهر انجام گیرد یا در باطن، هر چند گناه خصوصاً اگر کبیره باشد، ظاهر و باطنش از نظر کیفر و عقاب فرق کرده، یعنی اگر کسی در خانه و به دور از دید مردم گناهی کند، بیشتر امکان عفو و بخشش دارد، چرا که تظاهر به آن نکرده و اشاعه فحشا ننموده است و اما کسی که بی پروا گناه می‌کند و نافرمانی خدا می‌کند و با ارتکاب گناه، ترویج از آن نیز می‌نماید و اشاعه فحشا در میان جامعه می‌کند به مراتب گناهش سنگین تر و کیفرش سخت تر است.

از این تفسیر اخیر نتیجه می‌گیریم که گناه کردن به ارتکاب کارهای زشت و ناپسند منحصر نمی‌شود، بلکه اگر کسی از ارتکاب گناه، پرهیز کند و ظاهری خوب و صالح داشته باشد ولی عقیده اش فاسد باشد، او هر آن، مرتکب گناه است هرچند روز و شب را به عبادت به سربرد. عقیده فاسد معنایش دوری از لب و جوهر عبادت است که همان ولایت می‌باشد. پس اگر کسی ظاهر الصلاح باشد و هیچ گناهی نه بزرگ و نه کوچک از او سر نزند ولی در دل ولایت علی علیه السلام و فرزندانش نداشته باشد، مطمئن باشید که او را هیچ فایده‌ای در صلاح و خوش ظاهری نیست، بلکه چنان که از روایات متواتر استفاده می‌شود، اگر شبها را تا به صبح در میان رکن و مقام به عبادت و نماز سپری کند و روزها را در تمام عمر روزه بدارد، ولی ولایت نداشته باشد، اعمالش را پیشیزی ارزش نباشد و بی‌گمان خواسته یا ناخواسته مرتکب گناه دائمی شده است. از این رو است که ائمه ما سلام الله علیهم، پیوسته امر به ولایت کرده‌اند و آن را اصل و محور قبولی عبادات دانسته‌اند (و ما نودی بشیء مثل ما نودی بالامامة).

چون در این آیه، امر اکید دارد که باید از هر نوع گناهی دوری جوئیم، معنایش این است که ترک گناه و دوری از معصیت، نه تنها موجب نجات از عقوبت و کیفر است که چون امر واجبی است، موجب ثواب و پاداش نیز خواهد بود بلکه یکی از مهمترین عبادات است و لذا در خطبه استقبال از ماه رمضان رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: افضل الاعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله، بهترین و بالاترین اعمال در ماه رمضان دوری جستن از گناهان و محرمات الهی است.

نتیجه این که؛ این یک قاعده قرآنی است که انسان باید از هر گناهی چه ظاهر و چه باطن، چه آشکار و چه پنهان، دوری جوید. زیرا اختلاف حالتها موجب بی‌رنگی کیفر نمی‌شود، هرچند گناه آشکار به علت پرده‌داری و بی‌بند و باری، باری سنگین‌تر به دوش انسان می‌گذارد. به هر حال هیچ گناهی از دید خدای متعال به دور نیست و او ناظر و شاهد بر وجود انسان است و از رگ گردنش به او نزدیک‌تر است و راهی برای فرار نیست جز این که کیفر اعمالش را دیر یا زود ببیند. (فمن يعمل مثقال ذرة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرة شراً یره).

ظاهر و باطن گناه

«قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (اعراف / ۳۳). پروردگار من فحشاء را حرام کرده است. البته فحشا ظاهر و باطن دارد. یا در آیه دیگر می فرماید: «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ» (انعام / ۱۵۱). باز در آیه دیگری می فرماید: «ذُرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ» (انعام / ۱۲۰).

اثم و گناه ظاهر و باطن دارد، هم از ظاهر گناه و هم از باطن گناه پرهیز کنید. قرآن ظاهر و باطن دارد. محرمات در ظاهر قرآن، گناهانی مثل دروغ، غیبت، تهمت، ریا، حسد، بخل، حرام عملی، حرام اعتقادی، حرام اخلاقی است و در باطن قرآن، حرام، ولایت دشمن ائمه اطهار (ع) است. یعنی باطن همه این محرمات ولایت دشمن امیرالمومنین (ع)، یعنی ولایت اولیاء گناه است. اولیاء گناه کسانی هستند که گناهان را رواج داده و آنها را فرهنگ سازی می کنند. اکنون که رواج دادن گناه جز از طرف غرب صورت نمی گیرد، بنابراین مصداق بارز باطن گناه در این آیه، آمریکا، انگلیس و اسرائیل می باشند.

هیچکس حسود نمی شود مگر اینکه در محیط ولایت اصحاب سقیفه برود. هیچ کس رغبت به دنیا پیدا نمی کند، جز اینکه در محیط ولایت ائمه جور وارد شود. چون آنها دعوت به دنیا می کنند، حسد، میل و حرص به دنیا ایجاد می کنند. هیچ کس از حسد و حرص به دنیا نجات پیدا نمی کند، الا اینکه ولایتش را عوض کند و وارد ولایت امیرالمومنین (ع) شود. حلال در ظاهر قرآن صفات، اعمال و اعتقادات خوب و در باطن قرآن ولایت امیرالمومنین (ع) است.

استغفار از ولایت اولیاء طاغوت

همه استغفار باید از شرک باشد. استغفار از دروغ و ریا و غیبت و حسد و ... همه به استغفار از شرک برمی گردد. یک قدم جلوتر به استغفار از ولایت اولیاء طاغوت برمی گردد، یعنی استغفار از اینکه برای نبی اکرم (ص) و اهل بیتش شریک قرار دهیم. ما قرار بود با همه وجود زیر چتر نبی اکرم (ص) و اهل بیتش برویم و وارد این بیت النور شویم. اگر یک نگاهمان از این بیت النور بیرون رفت این نگاه جهنم و گناه می شود که خارج این بیت النور، ولایت اولیاء طاغوت است. وادی ایمن فقط همین جا است، بیرونش جهنم و عذاب است «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بَنِ

ابیطالب حصنی، فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (صدوق، ۱۴۰۴ ه ق). در روایات متعدد داریم که حضرت فرمودند: اگر همه مردم ولایت امیرالمومنین(ع) را قبول می کردند، خدا اصلاً جهنم را خلق نمی کرد.

اولیاء طاغوت زمان، در واقع همان آمریکا و هم پیمانانشان (اسرائیل و انگلیس) هستند که عقاید فاسد و گناه را ساخته و ترویج می دهند. به عبارت دیگر منظور از باطن گناه در آیه ۱۲۰ سوره انعام کسانی هستند که گناهان را ترویج می دهند و در واقع منشا این گناهان اند. در حال حاضر آمریکا به عنوان سردمدار ایجاد و ترویج گناه مصداق بارز این آیه شریفه می باشد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و الاخره» (نور / ۱۹)، کسانی که دوست دارند زشتی‌ها و کارهای بد میان مردم با ایمان رواج پیدا کند، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است.

غرب و حتی تمامی افرادی (حتی در مملکت خودمان) که گناهان را ترویج می دهند و به فرهنگ سازی گناه می پردازند تا آن را طبیعی جلوه داده و قبح آن را بریزند، باطن گناه هستند که همه آنها به آمریکا بر می گردد.

متأسفانه در چند سال اخیر در کشور خودمان نیز کسانی هستند که یا به صورت منافقانه و ستون پنجم دشمن یا به صورت بی بصیرتی به فرهنگ سازی گناهان می پردازند و در صورت نهی از منکر، با این پاسخ روبرو می شویم که آزادی کجاست و به این بهانه گناهان را علناً در جامعه پی ریزی می کنند. در واقع جریانی در جامعه ما در حال شکل گیری است که به صورت خزنده می خواهند اولیاء گناه (همان باطن گناه در آیه شریفه ۱۲۰ سوره انعام) یعنی آمریکا و اسرائیل را دشمن معرفی نکنند. تا به این ترتیب ارتباط با آمریکا را طبیعی جلوه دهند. طبیعتاً در این صورت دیگر مبارزه با اولیاء طاغوت معنایی نخواهد داشت. این در صورتی است که اولیاء ترویج و فرهنگ سازی گناه به آمریکا بر می گردد و دشمن حقیقی و باطن گناه، ذیل آیه شریفه می باشد. این موضوع مسئولیت ما را در راه مبارزه با اولیاء گناه و دادن بصیرت به آحاد جامعه بیشتر می کند.

پس نتیجه می گیریم که منظور از ظاهر گناه، به طور مثال خود مشروب خواری است که باید با آن مبارزه شود و منظور از باطن گناه مبارزه با یزیدی است که مشروب خواری را ترویج

می دهد. اکنون نیز که یزید زمانه ما آمریکا و اسرائیل و انگلیس می باشند و تمامی گناهان را در همه جوامع ترویج و فرهنگ سازی می کنند، باید با آنها مبارزه کرد. به نوعی این آیه به اصل نهی از منکر در جامعه اشاره دارد که مسئولیت هر کدام از ما را در برابر دشمنان داخلی (چه خواسته و چه ناخواسته) و خارجی، برای مبارزه و استیفای حق خود تبیین می کند.

پذیرفتن دشمن نبودن آمریکا به معنای پذیرش ولایت آنهاست که مخالف ولایت ائمه اطهار (ع) را در پی دارد و چون با ترویج گناه مبارزه نمی شود، مصداق آیه شریفه ۱۲۰ سوره انعام و باطن گناه است.

باطن دروغ، ولایت اولیاء طاغوت و خروج از ولایت امیرالمومنین (ع) است و خروج از ولایت ایشان، خروج از توحید است. پس هیچ گناهی جز شرک نداریم و عقوبتها هم به خاطر شرک است. عقوبت دروغ گفتن و رفتن در محیط ولایت شیطان و اولیاء طاغوت، جهنم است. بیرون ولایت امیرالمومنین (ع) جهنم و دار البوار است و ولایت ایشان بهشت و نعمت است.

همه گناهها به شرک برمی گردد و اگر کسی موحد بود، گناه برای او معنایی ندارد. از آن طرف هم عبادتی غیر از توحید نداریم. تفصیل توحید عقاید حق، اخلاق خوب، عبادات، واجبات، مستحبات، مباحات و تفصیل شرک عقاید فاسد، صفات رذیله، محرمات، مکروهات، عقوبتهای دنیوی و اخروی می شود. جهاد اکبر هم بین نبی اکرم (ص) و دشمن ایشان است. ما باید در این بین تکلیف خودمان را در باطن خود، روشن کنیم که آیا مملکت وجودی خود را به امیرالمومنین (ع) یا به شیطان (آمریکا) می سپاریم. اگر به دست شیطان سپردیم، نفس حاکم می شود که از جنود شیطان است و اگر به امیرالمومنین (ع) سپردیم، حقیقت آن سر مومن که شعاع امیرالمومنین (ع) است، حاکم می شود. فطرت ما شعاعی از رسول الله (ص) است و همه جنگ ها بین نبی اکرم (ص) و شیطان است (عقل و جهل). «استَغْفِرُوا رَبِّكُمْ»، استغفار، از گناهان عملی مانند غیبت، دروغ و تهمت، یک قدم جلوتر، از گناهان اخلاقی مثل حسد، بخل، کبر و ریا و یک قدم جلوتر از گناهان اعتقادی مانند شرک در اعتقاد است. ولی همه اینها ظاهر گناه هستند و باطن آن ولایت دشمنان امیرالمومنین (ع) یعنی مروجان و فرهنگ سازان اصلی گناه، آمریکاست. همچنین کسانی که می خواهند این دشمنی را کمرنگ کرده و آن را تبدیل به دوستی کنند مصداق باطن گناهند.

کسی که دروغ می گوید، عیبش این است که شیطان یک ولایتی به او به اندازه همان دروغ، پیدا می کند و به همان اندازه از ولایت نبی اکرم (ص) بیرون می رود و آلوده می شود. «عَدُوْنَا أَصْلَ كُلِّ شَرٍّ» (کلینی، ۱۳۸۸). هنگام انجام گناه، آلوده به آنها می شویم و آنها عین النجاست هستند. در مقابل نبی اکرم (ص) عین الطهاره است، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳).

اگر دروغ را دنبال کنی، اجابت دعوت ابلیس و اولیاء طاغوت می شود (یعنی شرک و بت پرستی). کسی که نگاه حرام مرتکب شد و یا دروغ گفت، این نگاه حرام وارد دار البوار و جهنم می شود. حتی انسان مومن نیز باید از این گناهان پاک بشود، چون این گناهان در بهشت راه ندارد.

برای پاک شدن باید از اینکه ولایت شیطان یعنی عدم دشمنی آمریکا را قبول کردید، استغفار کنید. باطنش استغفار از شرک در ولایت و خروج از ولایت امیرالمومنین (ع) است. باید استغفار کنیم تا خدای متعال این آلودگی، قذارت و ولایت شیطان که بر ما واقع شده است را پاک کند. لذا انسان با یک دروغ، واقعاً به همان اندازه نجس می شود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» (توبه / ۲۸). شرک نجاست است و نجاست، ائمه کفر هستند. وقتی کسی یک نماز می خواند، معطر می شود و عطر، نبی اکرم (ص) است. اگر کسی یک بخششی در راه خدا می کند، شعاع نور نبی اکرم (ص) است. در گناه، ابلیس نجاست خود را در قلب انسان می آورد و قرآن هم همین ها را در دنیا و آخرت تفصیل می دهد.

آمزش گناه با استغفار، تجدید عهد، صلوات و لعن

«الاستغفارُ كلمةُ العَلِيِّينَ»، استغفار حرف شیعیان امیرالمومنین (ع) است و کسی که در وادی ولایت نباشد، استغفارش هم گناه است. در روایتی از امیرالمومنین (ع) آمده است که: آخر شب خودتان را بررسی کنید، ببینید آیا ترک معصیت کرده اید، خدمت به یک مومن کرده اید. اگر این کارها را کرده اید، خدا را حمد کنید ولی اگر گناه بوده، چند کار انجام دهید تا خدا گناهتان را بیامزد. اول استغفار کنید. دوم عهدتان را با امیرالمومنین (ع) تجدید کنید. سوم صلواتتان را تجدید کنید. صلوات مبدأ طهارت ما است و سرشت انسان پاک می شود. باطن صلوات خضوع در مقابل مقامات نبی اکرم (ص) و اهل بیتشان است که باطن این خضوع

سجده در مقابل خدای متعال است. مانند سجده ملائکه بر آدم، که باطن این سجده عبادت الله بود و عبادت خداوند از طریق سجده بر آدم واقع می شد. بنابراین عبادت خدای متعال از طریق صلوات حاصل می شود. اگر می خواهید به محیط ولایت الله برگردید، باید به محیط صلوات برگردید و به همین دلیل است که حضرت فرمودند صلواتتان را تجدید کنید. چهارم لعنتان را هم تجدید کنید چون هنگام گناه کردن، در واقع از عهد برائت بیرون رفتید. شما قرار بود با دشمنان اهل بیت (ع) که عاملان اصلی گناه اند (یعنی اولیاء گناه) دست ندهید، پس چرا گناه کردید. حضرت فرمود: «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سَهَامِ ابْلِيسَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه ق). او تیر را رها کرد تو هم اجازه دادی به قلبت بخورد. او دعوت کرد، تو هم اجابت کردی. شیطان در روز قیامت می گوید من صدایت کردم، می خواستی نیایی، چه کسی گفت بیایی. مگر قرار نبود وقتی او صدا می زند، شما جواب ندهید و وقتی اولیاء طاغوت که در حقیقت آمریکا، انگلیس و اسرائیل هستند، شما را به محیط ولایت خودشان دعوت کردند، شما وارد ولایتشان نشوید. بنابراین عهد برائتتان را که شکستید، دوباره تجدید کنید و بر اولیاء گناه و باطنان گناه لعن بفرستید.

نجاست شیطان و اولیاء طاغوت با لعن می رود. طهارت امیرالمومنین (ع) با صلوات می آید. هر وقت صلوات می فرستید به طهارت امیرالمومنین (ع) مطهر می شوید.

استغفار و توبه، رجوع به وادی ولایت

وقتی می خواهید رو به خدا آورید و توبه کنید، اصلش این است که به وادی کلمه توحید رجوع کنید (کلمه لا اله الا الله). از وادی شجره خبیثه و کلمه خبیثه و دار البوار بیرون و به وادی توحید بروید. کلمه لا اله الا الله، ولایت علی بن ابیطالب (ع) است. پس توبه «رجوع الی ولایة» می شود. به همین دلیل خدای متعال وقتی می خواست توبه آدم را بعد از ۲۰۰ سال گریه و استغفار قبول کند، مقامات ۵ تن را به حضرت آدم عرضه کردند («فَتَلَقَىٰ اٰدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ» (بقره / ۳۷)). اگر حضرت آدم این توبه را نمی کرد، آمرزیده نمی شد و خدای متعال به او رجوع نمی کرد «فَتَابَ عَلَيْهِ». پس توبه ما هم معنایش اینست که «استغفروا ربکم ثم توبوا الیه»، به وادی ولایت برگردید و عهدتان را با امیرالمومنین (ع) تجدید کنید.

نتیجه پیاده سازی این آیه در جامعه

اگر به این آیات عمل کنیم، به زودی اوضاع و احوال افراد و امت اسلامی اصلاح خواهد شد و مسلمانان از زشتی‌های ظاهری و آنچه که منجر به عمل فحش می‌شود از قبیل برهنگی و گفتار و کردار ناشایست دست خواهند کشید.

مسلمانان با بهره‌مندی از آن به صورت آشکار بر شریعت خداوند استقامت می‌ورزند. او را در میدان عمل و فعالیت حاضر می‌یابند و در اماکن لهو لعب و بیهودگی و آشوبگری خبری از آنها نخواهیم یافت. نیز از دروغ و مسخره و تحقیر دوستان و مستی و قماربازی دوری می‌کنند و مال و ثروت مردم را ضایع و تلف نمی‌نمایند.

با عمل به این آیات مسلمانان از کینه، حسادت، بدگمانی و پنهان کردن افکار شوروانه علیه مردم دوری می‌نمایند و انسان مسلمان خویشتن را به صفاتی چون صداقت، صبر، شجاعت، بردباری، خودباوری، بخشش و آرامش مزین می‌گرداند.

نیز با عمل به این آیات دل‌های مردم به آرامش خواهد رسید و به قضای الهی و تقسیم رزق و روزی او بر بندگان راضی می‌شوند و بسیاری از بیماری‌های شخصیتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی که جزو صفات اصلی ما در آمده‌اند، از زندگی ما مسلمانان و جامعه دور خواهد شد.

منابع

- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۲۱، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲.
- محقق، محمد باقر، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه، ص ۳۴۸، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ه. ش.
- ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الکبیر، بشار عواد معروف، بیروت، ۱۹۹۸ م.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تعلیقہ علی سیری، ج ۱، ص ۷۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

- اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، ص ۱۶، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
- اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، ص ۴۱۸، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ه.ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۵۹، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تعلیقۀ علی سیری، ج ۱، ص ۴۳۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه.ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۳۵۸، انتشارات ناصرخسرو، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
- عیاشی، التفسیر، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۳۸۳، المکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۰ ه.ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۵۳۰، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- عروسی حویزی، علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح و تعلیقۀ سید محمد هاشم رسولی محلاتی، ج ۱، صص ۷۷۸ و ۷۷۷، اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳ ه.ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۴۵۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۵، صص ۴۲۰ و ۴۲۱، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۵۱۷، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- طبرسی، حسن بن فضل، مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۴۹، مؤسسۀ الاعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه.ق.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶، مؤسسۀ الاعلمی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ه.ق.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۸، ص ۲۴۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ه.ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸، مؤسسۀ الوفاء بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه.ق.
- شهابی، محمود. (۱۳۶۳ش). ادوار فقه. تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۱ش). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسۀ الاعلمی.
- طوسی، خواجه نصیر الدین. (۱۳۶۰ش). اخلاق ناصری. تحقیق مجتبی مینوی. تهران: انتشارات خوارزمی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۹۰ش). تهذیب الاعمال. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶ش). پیام قرآن. با همکاری جمعی از فضلاء. تهران: دارالکتب الاسلامیه.